

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى

۰۸ م.میر ۲۰۱۳

"دیپلماسی جدید" و روابط ایران و امریکا!

توضیح: در هفته های اخیر "دیپلماسی جدید" و رابطه امریکا و جمهوری اسلامی به موضوع بحثی گسترده در وسایل ارتباط جمعی تبدیل شده است. در همین رابطه "پیام فدائی" مصاحبه ای با رفیق فریبرز سنجرى انجام داده که به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می رسد:

پیام فدائی: با روی کار آمدن روحانی (فریدون) و تبلیغ این که وی قصد دارد در فاصله زمانی کوتاهی بحران پروژه هسته ای را حل کرده و تحریم های اعمال شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و قدرت های غربی و به ویژه دولت امریکا را بر طرف کند، مدتی است که بار دیگر مسأله روابط ایران و امریکا توجه رسانه های جهانی را به خود مشغول نموده است. این امر با توجه به مکالمه تلیفونی روحانی با اوباما ابعاد وسیع تری به خود گرفت و روزی نیست که شاهد حجم بالایی از مقاله و تحلیل رسانه های مختلف در این زمینه نباشیم. شما این مسأله را در چه چهارچوبی می بینید؟

پاسخ: بله این روز ها و به دنبال انتصابات اخیر و آغاز ریاست جمهوری روحانی (فریدون)، نامبرده خودش را نماینده حل بحران هسته ای و لغو تحریم ها جا زده و مدعی است که "کلید" حل این مشکل را در دست دارد. در داخل جامعه، در شرایطی که خشم و نارضایتی مردم از گرانی و بیکاری و .. افزایش می یابد، نیز اینگونه تبلیغ می شود که گویا روحانی با دیپلماسی اش "روند فزاینده تحریم ها" را متوقف کرده و باید منتظر اقدامات بعدی وی در بهبود رابطه با امریکا بود؛ عملاً هم دیدار ها و مکالمات در سطح بالائی به طور علنی رخ داده که قبلاً سابقه نداشت. از طرف دیگر هم وزیر خارجه امریکا از باز شدن "پنجره دیپلماسی بر سر برنامه اتمی ایران" سخن می گوید. و همه این ها باعث شده که رسانه ها دست به فضا سازی زده و این طور جلوه دهند که گویا ایران و امریکا هیچوقت با هم رابطه نداشته اند و به دنبال این انتخابات و دیپلماسی روحانی است که به اصطلاح یخ روابط شان، آب می شود. به همین دلیل درست این می داند که قبل از هر بحثی با توجه به فضا سازی ذکر شده که حجم بالائی از تحلیل های نادرست یکی از نتایج آن می باشد همین جا تأکید کنم که این دو کشور در ۳۴ سال گذشته روزی نبوده که به صورت مخفی و یا علنی با هم ارتباط نداشته باشند و دیپلمات های شان با هم نشست و برخاست نکرده باشند. بگذارید به مواردی اشاره کنم. مگر کسی می تواند نشست و برخاست هائی که در طی آن ها گاه امریکائی ها از طریق مشاور امنیت ملی شان در رسوائی ایران گیت "کیک و انجیل و کلت" هم به همپالگی های ایرانی خود هدیه دادند! را فراموش کند. ولی خوب مصلحت هر دو طرف این بوده که تاکنون این روابط را عمدتاً مخفی نگهدارند و مهم تر از آن همدیگر را دشمن سرسخت هم جلوه

دهند. یکی پرچم امریکا را بسوزاند و دیگری جمهوری اسلامی را از اجزای "محور شر" قلمداد نماید. در نتیجه برای درک روندهای جاری و سمت گیری آن ها نمی توان پیشینه روابط بین امریکا و جمهوری اسلامی و چرائی آن را در نظر نگرفت و صرفاً مفتون تبلیغات و فضا سازی شد که به طور غالب بدان دامن زده می شود. به نظر من مسأله را باید در این چهارچوب دید. و اگر چنین کنیم آن گاه فوراً در می یابیم که تلاش برای حل مسائل فی مابین جمهوری اسلامی و امریکا امری نیست که برای اولین بار امروز رخ داده باشد. چنین ادعائی از بنیان غلط بوده و نه با تاریخ این روابط همخوانی دارد و نه می توان فکر مذاکره و سازش با امریکا را صرفاً به دولت روحانی نسبت داد. تازه این رژیم اساساً در سازش با امریکا و متحدینش در کنفرانس گوادالوپ متولد شده و همواره هم به هر سازی که امریکا زده رقصیده، در نتیجه چنین تحلیلی چشم بستن بر روی واقعیت است که سردمداران جمهوری اسلامی را صرفاً امروز و در نتیجه فشار تحریم ها در حال کرنش به قدرت های بزرگ نشان دهیم و فراموش کنیم که مثلاً این ها در جریان مذاکرات الجزایر که بعدها به "بیانیه الجزایر" معروف شد چه شاهکار هائی به خرج دادند تا جائی که مجریان ایرانی این مذاکرات خودشان آن را با قرارداد ۱۹۱۹ زمان قاجار مقایسه می کردند که سلطه انگلستان را بر ایران رسمیت می داد. و یا در طی سفر رابرت مکفارلین مشاور امنیت ملی امریکا به ایران در سال ۱۳۶۵ که به رسوائی "ایران گیت" معروف شد چه خوش رقصی ها که نکردند و چه نرمش های قهرمانانه ای از خود نشان ندادند. و اتفاقاً همین روحانی (فریدون) که اخیراً به عنوان رئیس جمهور از کشکول خامنه ای بیرون آورده شده هم یکی از طرف های مذاکره سردمداران جمهوری اسلامی با هیأت امریکائی بود! بنابراین باید دانست که در تاریخ این رابطه، سردمداران جمهوری اسلامی همیشه حق آقائی ارباب را به رسمیت شناخته و آماده نرمش های به قول خودشان قهرمانانه و در واقع خائفانه بوده اند. اما مسأله این بوده که بنا به مصلحت امریکا و شرایط شکل گیری جمهوری اسلامی روابط آن ها اساساً همواره پرخاشگری در ظاهر و همکاری در خفا بوده است. و این خاصیت در حالی که کاملاً با منافع امریکا انطباق داشته قدرت مانور بزرگی هم به سردمداران جمهوری اسلامی داده است. در تأیید این نظر جدا از مواردی که برشمردم می توان به تلاش های دوران خاتمی اشاره نمود. در دوران خاتمی صد البته با اجازه خامنه ای از طریق سفارت سوئیس که حافظ منافع امریکا در ایران می باشد طرح مشخصی جهت حل همه اختلافات موجود در روابط دو کشور به طرف امریکائی ارائه شد که دولت بوش اصلاً به آن توجه نکرد و عملاً آن را در سطل آشغال انداخت؛ آن طور که بعد ها افشاء شد در این طرح جمهوری اسلامی به خیلی از مواردی که امریکائی ها رویش دست می گذاشتند تن داده بود و "نرمش های قهرمانانه" نشان داده بود. مثال های متعددی در این رابطه وجود دارد که بررسی تک تک آن ها به روشنی نشان می دهد که اتفاقاً در این رابطه خواست و تمایل سردمداران جمهوری اسلامی در چگونگی تغییر آن، نقش تعیین کننده ای ندارد که حالا کسانی فکر می کنند و چنین جلوه می دهند که با آمدن روحانی و اظهار تمایل سران جمهوری اسلامی به بهبود روابط با امریکا امکان حل مسأله به وجود آمده است. به نظر من مسأله را باید در این چهار چوب یعنی در وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم دید.

پیام فدائی: به تحلیل های گوناگونی که این روزها در رسانه ها منتشر می شود اشاره کردید. بگذارید به این تحلیل ها بپردازیم. تحلیل هایی که اکثراً برای جمهوری اسلامی هویت مستقل قائل می شوند و آسمان و زمین را به هم می بافند تا نظرات غیر واقعی شان را عین واقعیت جلوه دهند.

پاسخ: واقعیت این است که هنوز چیزی نشده ما شاهد صدها تحلیل اکثراً ژورنالیستی و متأثر از تبلیغات آگاهانه سازمان یافته جاری در این زمینه هستیم. البته مذاکراتی شده اما هنوز نه این طرف به طور رسمی از پروژه هسته ئی اش دست کشیده و نه آن طرف تحریم های تاکتونی را معلق کرده است. و از سوی دیگر هر دو طرف هم علناً بر

ضرورت پنهان کاری در مذاکرات تأکید می کنند. بنابراین منطقی تر این بود که چنین تحلیل گرانی یا کمی صبر می کردند تا ببینند تماس های اولیه به کجا منجر می شود و یا حداقل تحلیل های خود را با استناد به فاکت ها و مدارک قابل قبول ارائه می دادند که متأسفانه اکثر چنین تحلیل هائی از فقدان آن شدیداً در رنج اند. اگر چنین تحلیل گرانی این برخورد را پیش می گرفتند آنگاه ما در شرایطی که هنوز هیچ توافق رسمی اعلام نشده شاهد تحلیل هائی نبودیم که بدون هیچ مدرکی در تحلیل رابطه امریکا و جمهوری اسلامی آن قدر پیش می روند که مثلاً حکم می دهند که امریکا به خاطر نزدیکی با جمهوری اسلامی یار دیرینه اش یعنی عربستان سعودی را رها کرده و این امر مقامات عربستان را آن قدر ناراحت کرده که از سعود الفیصل وزیر امور خارجه شان خواسته اند که به عنوان اعتراض سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل را انجام ندهد. در حالی که همه قرائن نشان می دهد که حرکت اعتراضی عربستان بیشتر در رابطه با وضع سوریه و مسائل دیگر بود و کمتر به مذاکرات کنونی بین دولت های امریکا و جمهوری اسلامی ارتباط داشت و مهم تر این که این تغییرات در رابطه بین عربستان و امریکا را باید در چهارچوب بزرگتری دید تا فهمید که چرا شاهزاده بندر بن سلطان مسؤول سازمان امنیت عربستان امروز یادش افتاده که عربستان دیگر نمی خواهد "وابسته باشد"! یا در تحلیل های دیگری می بینیم که چنین جلوه می دهند که اسرائیل و لابی قدرتمندش در امریکا اجازه نمی دهند که امریکا به جمهوری اسلامی نزدیک شود. یعنی امریکا به مثابه ارباب اسرائیل به چنان وضعی دچار شده که حالا نوکرش برای او سیاست تعیین می کند! بدون این که بخواهم نقش صهیونیست ها در امریکا و نفوذ لابی طرفدار اسرائیل در این کشور را نادیده و انکار کنم اما چنین تصویری از رابطه اسرائیل با امریکا از بنیان غلط است. خلاصه همه چیز گفته می شود بدون این که مدارک واقعی و عینی جهت تأیید آن ها ارائه شود و مهم تر این که این حرف ها زده می شود تا آن چه که باید گفته شود در حاشیه بماند و کسی نفهمد که این رابطه چرا تاکنون چنین بوده و این وضع در این فاصله طولانی به نفع چه نیروها و طبقاتی بوده و حالا هم چه عواملی احتمالاً ضرورت باز نگری به آن را در مقابل سیاست سازان دو طرف قرار داده است. به واقع در اکثر این تحلیل ها به همه چیز پرداخته می شود به جز آن چه که بدون توجه به آن هیچ تحلیلی با واقعیت هم خوانی نخواهد داشت که آن هم وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم می باشد.

پیام فدائی: اما به نظر می رسد این که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد در این واقعیت تغییری ایجاد نکند که به هر حال با روی کار آمدن روحانی و اعلام این که برای حل مشکلات روابط با غرب "اختیار تام" دارد و تأکید خامنه ای مبنی بر "نرمش قهرمانانه" در دیپلماسی جمهوری اسلامی تغییر و تحولی رخ داده است و امروز به عکس دوران احمدی نژاد مسأله لغو تحریم هاست که تعیین کننده شده است؟

پاسخ: درست است که آن چه ذهن ها را به خود مشغول کرده و سؤال برانگیز شده است اتفاقاً همین مسائلی است که در مقابل چشم همگان، رخ می دهد. بالاخره وزیر خارجه جمهوری اسلامی در نیویارک برای اولین بار با وزیر خارجه امریکا دور یک میز نشسته و رئیس جمهورش هم با رئیس جمهور "شیطان بزرگ" تلفونی صحبت کرده است اما مسأله بر سر صحبت "حسن" و "حسین" نیست مسأله بر سر تحلیل صحیح از این واقعیات و این روند هاست. واقعیت این است که اگر کسی، نیروئی و یا تحلیلی، واقعیت وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم را درک نکند و آن را در تحلیل خود در نظر نگیرد خوب راه به جایی نخواهد برد. این واقعیتی انکار ناپذیر است که تحریم ها که زمانی احمدی نژاد آن ها را کاغذ پاره می نامید چنان فشاری به رژیم وارد ساخته که دیپلماسی جدید انعکاس آن می باشد. برای درک سیر رویدادها باید اولاً وابستگی رژیم به امپریالیسم را در نظر گرفت و روی آن متمرکز شد. ثانیاً هنگام پاسخ به این سؤال یک نیروی جدی باید در تحلیل خویش به این حقیقت هم توجه داشته باشد که وجود و تشدید تحریم ها در طول سال

ها منافع بسیار بزرگ و چشم گیری برای محافل قدرتمند در داخل خود امریکا و (در ایران) داشته و در "لغو تحریم ها" عکس العمل و تأثیر این نیروها را هم باید در نظر گرفت.

پیام فدانی: پس به نظر شما ایراد اصلی اکثر تحلیل های کنونی عدم توجه آن ها به وابستگی جمهوری اسلامی است؟

پاسخ: ببینید همان طور که گفتیم در اکثر این تحلیل ها ما شاهد مستندات واقعی و عینی نیستیم. و در اکثر آن ها ادعا هائی می شود که اساساً واقعیت ندارند. مثلاً در جائی خواندم که نویسنده ادعا کرده بود که امریکا بارها و در زمان های مختلف برای حل مشکلاتش با جمهوری اسلامی تمایل نشان داده و حتی چه پنهان و چه آشکار اقدام کرده اما همیشه با امتناع جمهوری اسلامی روبه رو شده است. یعنی درست عکس آن چه در عمل رخ داده یعنی شب را روز جلوه دادن. و از سوی دیگر در اکثر آن نوشته ها با هویت مستقل قائل شدن برای رژیمی که تا بن استخوان به امپریالیسم وابسته است چنین جلوه می دهند که اگر مثلاً جمهوری اسلامی غنی سازی اورانیم را به زیر ۵ در صد محدود کند و یا فلان مرکز غنی سازی را ببندد غرب هم تحریم ها را لغو خواهد کرد. مثل این که غرب خواهان این تنش ها نبوده و این بحران ها صرفاً زاده افراطی گری آخوند هاست که در سه دهه گذشته نشان داده اند برای شان "حفظ نظام اوجب واجبات است". در چنین تحلیل هائی مدعیان تحلیل رویدادها، ذهنی گری های خودشان را جای روند های واقعی می گذارند و بدفهمی ایجاد می کنند و این ایده های نادرست را اشاعه می دهند. در حالی که چنین ادعا و نظری متوجه این واقعیت نیست که سیاست یک رژیم وابسته، دنباله سیاست خارجی کشور های امپریالیستی می باشد و اساساً بر این مبنا و بر اساس چنین الزاماتی شکل می گیرد. و نه مثلاً سرسختی "ولی فقیه" حاکم که زده به سرش تا "کیک زرد" داشته باشد! در پاسخ به سوالات قبلی اشاره کردم که در دوران خاتمی، جمهوری اسلامی پیشنهاد های مشخصی برای حل مشکلات موجود در روابط دو کشور به امریکا ارائه کرد که حتی همین امروز هم حجاریان در گفت و گو با نشریه اعتماد مدعی است که "زمان آقای خاتمی مسائل داشت به نحو خوبی پیش می رفت" اما همین روند خوب با بی اعتنائی کامل و آگاهانه دولت بوش مواجه شد. چرا چنین شد چون منافع امریکا را تداوم اوضاع بحرانی و تنش های لازمه آن تأمین می کرد و گر نه جمهوری اسلامی برای به قول خاتمی کوتاه کردن "دیوار بی اعتمادی" با امریکا تا جائی که می شد کوتاه می آمد و به هر کرنشی هم مبادرت می کرد. برای نمونه مگر در جنگ با افغانستان به اعتراف حجاریان به آن ها یعنی امریکا "کمک هم" نکرده بود؟ اما علی رغم همه این کرنش ها و کمک ها باز هم دولت امریکا، ایران را در محور شر قرار داد. می خواهم تأکید کنم که در این رابطه، این جمهوری اسلامی نیست که تعیین کننده است به عکس این امریکا و امپریالیست ها هستند که سمت حرکت را تعیین می کنند. بنابراین آن هائی که فکر می کنند با دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی همه چیز به روال معمول خواهد افتاد از قرار، کاری به تصمیم طرف فائده این رابطه، ندارند.

پیام فدانی: گفتید که منافع امریکا در زمان بوش، با اوضاع بحرانی و متشنج "تأمین" می شد. اما پس چرا این تنش

ها در دوران اوباما هم تداوم یافت در حالی که شرایط و سیاست ها عوض شده بود؟

پاسخ: واقعیت این است که با توجه به بحران بزرگی که غرب با آن دست و پنجه نرم می کند، وجود وضع پر تنش در جهت منافعش می باشد. چرا که جنگ و میلیتاریسم یکی از مهمترین وسایل تخفیف بحران ها برای بورژوازی ست. چه در دوره بوش و چه امروز ما شاهد راه اندازی جنگ ها و شکل دادن به بحران ها و تنش ها و تداوم آن ها برای جمله توجیه فروش تجهیزات نظامی بوده و هستیم. بنیاد گرائی اسلامی، تروریسم و پروژه هسته ای جمهوری اسلامی همه عواملی بوده و هستند که به این امر خدمت کرده و می کنند. فراموش نکنیم که بارک اوباما در سخنرانی اش در

مجمع عمومی سازمان ملل از بحران کنونی به عنوان "بدترین بحران اقتصادی" نام برد و تأکید کرد که علی رغم برخی پیشرفت ها اما این پیشرفت ها "شکنده" بوده است و گفت که همه تلاش دولتش معطوف به خروج از این بحران می باشد. خوب می دانیم که آن ها به بهانه تنش های کنونی امریکا و همپیمانانش سلطه خود را بر مناطق نفت خیز و بازار نفت گسترش دادند و آن را هر چه بیشتر به نفع خود شکل دادند و یا میلیارد ها دالر تجهیزات نظامی به کشور های منطقه فروخته اند. این ها، دو بخشی هستند که در شرایط بحران کنونی برای نمونه در امریکا سود آوری خود را افزایش هم داده اند. این تنش ها یکی از طرُقی است که امپریالیست ها و امریکا بار بحران های خودشان را به دوش کشور های تحت سلطه سر شکن می کنند. فراموش نکنیم که همین پیشرفت های شکنده ای که اوباما از آن ها سخن می گوید از جمله به این اعتبار میسر شده است که امپریالیست ها توانسته اند در لیبیا و سوریه جنگ راه بیندازند و در عراق و افغانستان هم که هنوز روزی نیست که انفجار بمبی تعدادی را به هلاکت نرساند و از سوی دیگر به بهانه پروژه هسته ئی جمهوری اسلامی و خطر "اسلام شیعه" این رژیم، امپریالیست ها میلیارد ها دالر اسلحه به کشور های منطقه و "اسلام سنی" رژیم های منطقه فروخته اند. روشن است که کمکی که این جنگ ها و تنش ها به اقتصاد بحرانی و اوضاع شکننده شان تاکنون رسانده غیر قابل انکار می باشد. البته اشتباه نشود صادرات تجهیزات نظامی تنها خاصیت این بحران ها و تنش ها نیست. برای نمونه در شرایط رکود اقتصادی که تولید منطقاً می خوابد و یا کاهش پیدا می کند و این امر هم به طور خود به خودی مصرف سوخت را کاهش داده و تقاضا را پائین می آورد از نظر قانون عرضه و تقاضا قیمت سوخت منطقاً باید کاهش یابد اما ما شاهد چنین کاهشی در قیمت انرژی در جهان که متناسب با حد رکود موجود باشد، نیستیم. چرا قیمت سوخت سقوط نکرده است؟ چون که امپریالیست ها با اوضاعی که در لیبیا به وجود آورده اند و نا امنی که در عراق دامن زده اند و تحریم نفتی که بر جمهوری اسلامی اعمال کرده اند عملاً روزانه از عرضه چند میلیون بشکه نفت در بازار جهانی جلوگیری کرده اند و این امر باعث شده که قیمت ها همچنان در حدی که آن ها لازم دارند و یا انحصارات نفتی خواهانش هستند بالا نگاه داشته شود. بنابراین، این ناامنی ها یکی از روش های مقابله با بحران خودی و انتقال بار آن بر دوش کشور های غیرخودی و سود اندوزی مضاعف است. چون بحث ما هم بر سر روابط امریکا و جمهوری اسلامی است من دیگر به نتایج دیگر این بحران ها و تنش ها که تا حدی انعکاسی از عملی شدن نظریه "هرج و مرج سازنده" که «کندولیزا رایس» وزیر اسبق امور خارجه امریکا از حامیان آن بود نمی پردازم. نظریه ارتجاعی که بر اساس آن در حالی که ترور ها و بمب گذاری ها و بمب های کنار جاده، جان انسان های بیگانه را می گیرد و ناامنی می آفریند شرایط برای حضور بیشتر نظامی و گسترش سلطه امپریالیستی تسهیل می شود.

پیام فدائی: همان طور که گفتید تداوم بحران اقتصادی نظام سرمایه داری و تنش آفرینی های دولت های امپریالیستی در سطح بین المللی واقعیتهای انکار ناپذیر است. همچنین با توجه به توضیحاتی که دادید نادرستی تحلیل هایی که وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم را درک نمی کنند نیز اظهر من الشمس است. حال بگذارید بپرسیم که آن هایی که به سلطه نظم امپریالیستی در جهان باور داشته و جمهوری اسلامی را هم رژیمی وابسته می دانند روند های فعلی را چگونه باید ارزیابی کنند؟ بالاخره مگر روحانی در نیویارک به خبرنگاران نگفت "فضای مناسبات ایران و امریکا با گذشته کاملاً تفاوت کرده است؟"

پاسخ: به نظر من هر کس و هر نیروئی که بخواهد تحلیل صحیحی از رویدادهای جاری ارائه دهد قبل از هر چیز باید این واقعیت را در نظر بگیرد که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم است و به همین اعتبار در رابطه امریکا و جمهوری اسلامی این امریکاست که نقش تعیین کننده را دارد. یعنی اگر فشار تحریم ها سرمداران رژیم را به

جائی برساند که به هر نرمش خائفانه ای هم تن بدهند، باز هم اگر سیاست غرب تداوم وضع بحرانی موجود را ایجاب کند فریاد های ملتسمانه رهبران جمهوری اسلامی و سیاست "تعامل سازنده" شان با جهان، راه به جائی نمی برد. فراموش نکنیم که قذافی همه پروژه اتمی اش را بسته بندی کرده و تحویل اربابانش داد با این حال با وی چنان برخورد کردند که همه می دانند و نیازی به تکرار نیست.

اما در رابطه با این سخن روحانی که گفته "فضای مناسبات ایران و امریکا با گذشته کاملاً تفاوت کرده است. باید تأکید کنم که اگر نمی خواهیم اسیر تبلیغات پر هیاهوی رایج شویم قبل از هر چیز باید بگذاریم تا این ادعا در عمل، واقعی بودن خود را نشان دهد. چون بر کسی پوشیده نیست که وقتی که یک طرف فریاد "صلح" سر می دهد طرف مقابل کاری نمی کند که "جنگ طلب" جلوه کند. بلکه مسیری را در پیش می گیرد که به افکار عمومی نشان دهد که فریاد های صلح طلبی سران رژیم جدی نبوده و نیست. به خصوص که در همه جا قدرت های رقیب هم حضور دارند و بیکار نیستند. اما جدا از این تذکر ضروری باید بدانیم که از آن جا که همه واقعیات ۳۴ سال گذشته به روشنی نشان داده اند که این رژیم مجری شایسته ای برای پیشبرد سیاست های ضد مردمی امپریالیست ها بوده و هنوز هم می باشد و در نتیجه مسأله تغییر آن فعلاً در دستور کارشان نیست بنابراین اگر امریکائی ها ببینند که تحریم ها چنان کمر اقتصاد ایران را شکسته که امکان خیزش مردمی و نابودی جمهوری اسلامی - و به این اعتبار به خطر افتادن منافع ستراتیژیک خود آنان - به امری جدی و واقعی بدل شده طبیعی است که به ندای دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی پاسخ مثبت دهند.

بگذارید همین جا تأکید کنم که جمهوری اسلامی به هیچ وجه در شرایط مساعدی نیست و وحشت از شورش گرسنگان خواب را بر سردمدارانش حرام کرده است. در شرایط تعمیق روز افزون بحران اقتصادی نظام سرمایه داری حاکم که یکی از ویژگی هایش رکود و تورم توأمان می باشد اوضاع اقتصادی کشور کاملاً بحرانی است. در چنین شرایطی تبعات تحریم های اعمال شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و تحریم های مجزای امریکا و قدرت های غربی کمر رژیم را خم کرده است. تحریم هائی که زندگی مشقت بار مردم را فلاکت بار تر و دردناکتر هم نموده و گرانی و بیکاری ذاتی نظام سرمایه داری را تشدید کرده و به اعتراضات مردمی شدت بیشتری بخشیده است. برای جلوگیری از طولانی شدن این پاسخ تنها اشاره می کنم به این واقعیت که خودشان اعلام کرده اند تنها در ۸ سال دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد چیزی حدود ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است. و روشن است که چنین فرار سرمایه ای خبر از عدم امنیتی که سرمایه گذاران مزبور احساس کرده اند، می دهد. امری که تبعات زیادی برای اقتصاد کشور در بر دارد. از سوی دیگر به گزارش بانک جهانی، جمهوری اسلامی با بالاترین نرخ تورم در سطح جهان روبه روست و اقتصاد دانان بورژوا به دلیل بحران گریبانگیر نظام اقتصادی حاکم بر کشور راجع به "سونامی بیکاری"ی که در پیش است هوشدار می دهند آن هم در کشوری که نرخ بیکاری اش هم اکنون هم خیلی بالاست و ما شاهدیم که هر روز دسته دسته کارگران را از کار اخراج می کنند. در شرایطی که کارگری که شانس داشتن کار دارد فریادش از گرسنگی خودش و خانواده اش به آسمان رسیده معنای بیکاری روشن است. بنابراین نگرانی سردمداران جمهوری اسلامی امر بی دلیلی نیست. شورش گرسنگان احتمال واقعی است و هیچ کس هم نمی داند که در صورت رخ دادن چنین شورش هائی چه پیش خواهد آمد. این وضع به طور طبیعی رژیم را به فکر چاره و تلاش برای لغو تحریم ها و در نتیجه کاهش فشار انداخته است. این است دلیل دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی و دست به دامن ارباب شدن سردمداران جمهوری اسلامی تا شاید فرجی حاصل شود و البته یکی از نتایج چنین سیاستی هم امیدوار کردن و در انتظار نگهداشتن مردم معترض می باشد.

پیام فدائی: بر اساس آنچه که تاکنون گفتید تغییر رابطه کنونی و "بهبود" و در واقع علنی سازی مناسبات دو طرف امر بعدی نیست؟

پاسخ: همه تلاش من در این گفت و گو این بود که نشان دهم مسائل موجود را باید در چارچوب اصولی که گفتم دید و بررسی کرد. و فراموش نکرد که همان طور که قبلاً هم گفتم برخی محافل قدرتمند امپریالیستی در همین روزهای اخیر هم، همچنان به بهانه اتمی شدن جمهوری اسلامی و احتمال گذر پروژه هسته ای اش به مسائل نظامی بر طبل تنش می کوبند و همین چند روز پیش بود که جان کری، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد که نرسیدن به هیچ قرار و مداری با ایران "بهتر از رسیدن به یک توافق بد است". و یا وندی شرمن معاون وزارت خارجه امریکا در پاسخ به سوال سناتور های امریکائی مبنی بر این که چگونه می توان مطمئن بود که دولت ایران برای خریدن وقت به دیپلماسی جدید رو نیاورده است از این که فریبکاری بخشی از DNA را تشکیل می دهد، صحبت کرد. که عملاً معنایش فریبکار بودن ژنتیک رهبران جمهوری اسلامی بود؛ امری که واکنش تند طرف مقابل را برانگیخت. و احمد خاتمی هم در نماز جمعه در پاسخش گفت که ما هنوز "در صحنه جهاد" می باشیم. بنابراین همان طور که گفتم به هیچ وجه نباید زود قضاوت نمود. دیپلماسی جدید احتمالاً زمانی تغییری اساسی ایجاد می کند که غرب، حیات جمهوری اسلامی که کانال اصلی اعمال سلطه اش بر ایران می باشد و - به این اعتبار- سلطه خودش را در خطر ببیند.

پیام فدائی: آیا همین خطر ولی فقیه را به بازی با کارت روحانی و توسل به سیاست "تعامل سازنده" با "جامعه جهانی" و انداخته است؟

پاسخ: بدون شک دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی انعکاسی از فشار تحریم ها و هراس از انفجار خشم مردم به جان آمده ست. از سوی دیگر امر پوشیده ای هم نیست که هر سیاستی همان طور که به مجریانی نیازمند است تا زمان مشخصی هم امکان تداوم دارد. مثلاً جنگ ایران و عراق که جنگی امپریالیستی بود و در سازش امریکا و شوروی شکل گرفته بود تا سال ها نیاز های این دو بلوک قدرت را تأمین می کرد. اما در جریان عمل کار به جایی رسید که مجریان طرح، دیگر قادر به تداوم آن سیاست نبودند و به همین دلیل هم علی رغم همه آن شعار ها مبنی بر ضرورت تداوم جنگ از جمله شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" دیدیم که این ناتوانی به خاتمه جنگ منجر شد. و باز هم روشن است که هر سیاستی تیپ های خاص خودش را می طلبد. یادمان نرفته که وقتی که قرار بر جنگ بود رسانه های امپریالیستی خمینی و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی را عده ای آخوند فناتیک متعصب و جنگ طلب قلمداد می کردند و وقتی که زمان پایان و خاتمه آن رسید یک باره جنایتکاری مثل رفسنجانی که خودش یکی از همه کاره های جنگ بود یک شبه شد مدرن و میانه رو و سردار سازندگی. مزدوری که امروز افتخارش این است که امپریالیست ها به او می گفتند "easy man". حالا هم همین وضع حاکم است؛ وقتی که وظیفه مهم جمهوری اسلامی کوبیدن بر طبل پروژه هسته ای و تنش آفرینی بود تا امپریالیست ها آن را دستاویزی جهت ناامن سازی منطقه و گسترش سلطه خود و بازار یابی برای صنایع نظامی شان کنند ، خوب لمپن وقیحی مثل احمدی نژاد را به صحنه می فرستادند که با مزخرفاتی که می گفت هیمه به آتش بحران می ریخت و به امریکا و امپریالیست ها امکان می داد که با برجسته کردن دشمنی به نام جمهوری اسلامی و ایجاد ناامنی و فضای تنش و جنگ، برای نمونه میلیارد ها دالر اسلحه به کشور های خاورمیانه بفروشند. بعد به بهانه جلوگیری از مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی تحریم هایی اعمال کنند که عملاً دودش به چشم کارگران و زحمتکشان برود و مردم تهیدست را به خاک سپاه نشاند. امری که کمر اقتصاد کشور را هم در هم شکست و امروز هم که وضع اقتصادی به جایی رسیده که حجم تولید و صدور نفت از نصف مقدار قبلی هم کمتر شده و خزانه دولت خالی شده و خودشان اعتراف می کنند که پولی در بساط باقی نمانده که حتی یارانه ها

را پرداخت کنند و وضعی پیش آمده که فردی مثل رفسنجانی در دوره انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ اعلام کرد که بودجه دولت فاقد منابع شده آن هم در شرایطی که دولت "بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک ها و پیمانکاران بدهکار است". خوب در چنین اوضاعی منطقاً باید سیاست را تغییر دهند و انکار هلوکاست زمان احمدی نژاد باید جای خود را به لغو برگزاری کنفرانس سالانه در باره صهیونیسم آن هم به دستور دولت روحانی بدهد تا به قول دستگاه تبلیغات دولت روحانی "تعامل با جامعه بین الملل" به هم نخورد و ولی فقیه جنایتکاری که با ریاکاری تمام در یکی از سخنرانی هایش قیافه می گرفت که "من دیپلمات نیستم انقلابی هستم" یک دفعه مدافع "نرمش قهرمانانه" و "تعامل سازنده" شود.

پیام فدائی: با تشکر از فرصتی که برای پاسخگویی به این سؤالات گذاشتید به مثابه ختم کلام اگر هر صحبت دیگری دارید که مایلید با خوانندگان ما در میان بگذارید خوشحال می شویم که آن را طرح کنید؟

پاسخ: همان طور که سازمان ما همواره اعلام کرده ما مخالف هر گونه دخالت امپریالیست ها، چه نظامی و چه غیر نظامی در هر شرایطی در امور داخلی کشورمان هستیم و درست در همین چهارچوب مخالف تحریم های قدرت های امپریالیستی می باشیم که عملاً زندگی مردم ستمدیده ما را در منگنه قرار داده است. ما همچنین در تقابل با تبلیغات ریاکارانه این قدرت ها معتقدیم که این تحریم ها نه به خاطر دفاع از حقوق پایمال شده مردم ما بلکه به عکس در راستای پیشبرد سیاستهای تجاوزگرانه امریکا و قدرت های بزرگ است که تا کنون و در این سطح با دستاویز پروژه هسته ئی جمهوری اسلامی اعمال گشته است. ما همواره گفته و معتقدیم که اگر حمایت ها و امداد های غیبی "شیطان بزرگ" و در واقع "فرشته رحمت" یعنی امپریالیسم از جمهوری اسلامی نبود مردم ما سال ها پیش این رژیم و سردمداران جنایتکارش را به زباله دان تاریخ انداخته بودند. همان طور که در پاسخ به پرسش های طرح شده گفتیم و تأکید کردیم به عکس تبلیغات دولت های امریکا و جمهوری اسلامی این دو رژیم از روز اول شکل گیری جمهوری اسلامی با هم در ارتباط بوده و در تمام این سال های طولانی دست در دست هم به ضد کارگران و توده های ستمدیده ایران و منطقه گام برداشته اند. در نتیجه علنی شدن روابط آن ها علی رغم تغییراتی که به طور طبیعی با خود می آورد فاقد آن اهمیتی است که تبلیغ می شود. بنابراین چه دیپلماسی جدید به علنی شدن روابط منجر شود و چه سیاست قبلی یعنی پرخاشگری علنی در حین همکاری پنهانی روابط دو کشور را همچون گذشته شکل دهد تغییری در این واقعیت ایجاد نمی کند که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم بوده و است و در رابطه وی با امریکا نقش تعیین کننده همیشه با طرف امریکائی و امپریالیسم می باشد که این رژیم در طول ۳۴ سال گذشته نشان داده مجری ارزشمندی برای آن ها بوده است.

با علم به این واقعیت در این گفت و گو تلاش کردم با استناد به عملکرد تاکنونی این رژیم در جهت مصالح امپریالیست ها و رویدادهائی که در گذشته رخ داده و اکنون تا حد زیادی زوایای آن ها روشن و غیر قابل کتمان می باشد، چهارچوبی که باید رویداد های جاری را در آن دید و بررسی نمود را بیان کنم. بدون شک سیر رویداد ها در آینده هم چون سه دهه گذشته این چهارچوب به عنوان تنها چهارچوب درست طرح و بررسی رابطه ایران و امریکا را بار دیگر به اثبات خواهند رساند. و نشان خواهد داد که چگونه سیاست های جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته دنباله سیاست خارجی کشور های امپریالیستی می باشد و اگر کسی، نیروئی و یا تحلیلی این واقعیت را در نظر نگیرد راه به جایی نخواهد برد.

پیام فدائی: با تشکر از شما

پاسخ: پیروز باشید